مطالعات تاریخ اسلام
سال چهارم/ شماره‌ی ۱۳/ تابستان ۱۳۹۱

شناخت زندگی سیاسی و فکری دریه شفیق، فعال جنبش زنان در مصر

یاسمن یاری[۱]

چکیده: دریه شفیق از زنان فعال در جنبش زنان مصر است که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی برای کسب آزادی سیاسی زنان مبارزه‌ی پرشوری را آغاز کرد. گرچه نمی‌توان شفیق را مؤسس جنبش زنان مصر معرفی نمود، اما وی را باید مؤثرترین فرد در جنبش زنان مصر دانست. او توانست چالشی جدی و مؤثر در جنبش زنان مصر به راه اندازد و مبارزه به منظور دست‌یابی به حقوق سیاسی زنان را تا رسیدن به نتیجه‌ای حقیقی و عینی پی‌گیری نماید. بزرگ‌ترین دست‌آورد دریه‌شفیق، تبدیل مسئله‌ی حقوق سیاسی زنان به یکی از دغدغه‌های روز حکومت بود. نقد یگانه کتاب دریه شفیق، یعنی *مرأة المصریه*، نه تنها به ما کمک می‌کند تا ایدئولوژی و عمل سیاسی نویسنده‌ی آن را بشناسیم، بلکه، همچنین هنجارهای مرسوم جامعه‌ی مصر در هنگام تولید این متن وجریان تاریخی جنبش زنان مصر را به تصویر می‌کشد، تا از آن‌ها وقوف حاصل کنیم.

واژه‌های کلیدی: دریه شفیق، *مرأة المصریه*، جنبش زنان مصر، مصر

---

۱ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران yari-yasaman@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۷

Recognizing the Political and Mental of Darye Shafiq, the energetic member of the Egyptian women movement

Yasaman Yari[1]

Abstract: Darye Shafiq was an active member of Egyptian women movement who began a great struggle in order to get the political right of Egyptian women during the 1950's and1960's. Although not being the creator of this movement, Darye Shafiq could be considered the most influential face in these activities. Intensifying the campaign for political rights of Egyptian women so seriously, she could conduct it to get real and objective results.

The most outstanding achievement of Shafiq was that she could make the movement a daily matter for the government. A review of her only book that is, *Mer'at al-Mesriye* not only helps us to understand Shafiq's ideology and political manner, but also demonstrates the current conventional of the Egyptian society during the time producing the text and historical course of the Egyptian women movement as well.

Keywords: Darye Shafiq, *Mer'at al-Mesriye*, Egyptian women movement, Egypt

1 Phd.D. Student of Tehran University yari-yasaman@yahoo.com

مقدمه

دریه شفیق یکی از فعالان جنبش زنان است که تلاش‌های مستمر و جسورانه‌ی وی به منظور ایجاد تحول در وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان، منجر به اعطای حق رأی به زنان مصر از سوی حکومت عبدالناصر شد. کتاب *مرأة المصریه* اثر دریه شفیق، نه تنها تمام زندگی مبارزاتی وی را به تصویر می‌کشد، بلکه آرا و عقاید وی نیز در این نوشته به تفصیل بیان می‌شود؛ و شناخت زندگی سیاسی شفیق را تا حدود زیادی میسر می‌سازد. اما برای نقد و شناخت بیش‌تر کتاب مورد بحث، لازم است تا زمینه‌ی زبانی و تاریخی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

زمینه‌ی فکری پیدایش کتاب *مرأة المصریه*

برای فهم معنای تاریخی متنی که در گذشته نگاشته شده است، کافی نیست که تنها معنای نوشتاری متن را در نظر گیریم و مورد بررسی قرار دهیم، بلکه ضرورت دارد بدانیم نگارنده‌ی متن در نوشتن آن‌چه کاری انجام داده از نگاشتن این متن چه قصدی داشته است. در تلاش برای پاسخ گفتن به این پرسش، نخست باید متن را در زمینه‌ی زبانی یا ایدئولوژیک آن بررسی کنیم. آنچه در این مرحله از تحلیل باید مد نظر قرار گیرد، شناخت هنجارهای مرسوم است و سپس بررسی متن از این منظر که نویسنده‌ی متن تا چه حد این هنجارها را می‌پذیرد و تأیید می‌کند، یا آن که آن‌ها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و به رد و یا حتی نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌پردازد.[۱]

بنابراین، نخستین گام در بررسی کتاب *مرأة المصریه*، شناخت وضعیت ایدئولوژیک جامعه‌ی مردسالار مصری است؛ شناخت جامعه ای که هنجارهای مرسوم آن، حقوق سیاسی زن را نادیده می‌گیرد و به شدت در مقابل اهدای این حق به زنان ایستادگی می‌کند. اما جامعه‌ی مصری در این زمان با موضوع حق زنان و احقاق آن ناآشنا نیست؛ گر چه هنوز این گفتمان در بین توده‌ی مردم به گفتمانی فراگیر تبدیل نشده است و تنها طبقات روشن‌فکر هستند که به این موضوع توجه می‌کنند. اما مسلماً جامعه‌ی مصر تا پیش از دو سده‌ی اخیر ، با مسئله‌ی حقوق اجتماعی و سیاسی زن روبه‌رو نبوده است. این چالش فکری، ثمره‌ی آشنایی مصریان با تمدن نوی بود که در غرب پاگرفت و به دست استعمار با سرعتی باور نکردنی گسترش می یافت. این گفتمان جدید درباره‌ی زن و وضعیت او در جامعه، ابتدا توسط شیفتگان تمدن غرب مطرح گردید؛ اما

---

۱ جیمز تولی(۱۳۸۳)، «روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشهٔ سیاسی»، ترجمهٔ غلام رضا بهروزلک، *مجلهٔ علوم سیاسی*، س۷، ش ۲۸، ص۶۰.

جنبه‌های مثبت و تأثیرگذار آن بسیاری از صاحبان فکر و اندیشه را به خود مشغول ساخت و موجب شد به عنوان مسئله‌ی اجتماعی مهمی مطرح گردد و از سوی گروهی از ایشان مورد بررسی و نقد جدی قرار گیرد.

نخستین بار عبدالرحمن‌جبّرتی (۱۷۵۴–۱۸۲۵م)، برای مردم مصر از آزادی زنان در فرانسه سخن گفت.[۱] جبّرتی در تاریخ خویش به نقش زنان در مبارزه علیه ورود ارتش فرانسه به اسکندریه اشاره کرد. اگرچه این توجه چندان جدی نبود، اما آغازی برای گونه‌ای تحول محسوب می‌شد. پس از جبّرتی، رفاعه طهطاوی، روشن‌فکر لیبرال قرن نوزدهم‌میلادی، بحث حقوق زن را به گفتمان سیاسی زمانه‌ی خویش وارد ساخت.

رفاعه طهطاوی دانش آموخته‌ی دانشگاه الازهر بود و در دوره‌ی محمد علی پاشا برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه عزیمت نمود. طهطاوی به شدت تحت‌تأثیر تغییرات اجتماعی در غرب قرار گرفت، تا آن‌جا که حتّی برای موتور بخار شعر سرود. از نظر وی، دست‌آوردهای غرب مدیون میراث علوم اسلامی بود. او اعتقاد داشت که مصر باید تمام دست‌آوردهای علمی جدید را اتخاذ کند.[۲] طهطاوی تحول در روش‌های تعلیم و تربیت را راه درست شناخت دست‌آوردهای غربی می‌دانست.[۳] بنابراین، زمانی که از تغییر وضعیت اجتماعی زن سخن گفت، به سراغ راه حلی اجتماعی رفت و تحصیل را به عنوان راه کار اصلی پیشنهاد نمود.

از این رو، کتابی به نام *المرشد الامین للبنات و البنین* را در سال۱۸۷۲م نوشت و در ضمن آن به حقِ تحصیل زنان همپای مردان، اشاره کرد و آموزش زنان را موجب ارتقای جایگاه ایشان در جامعه ی بشری دانست.[۴]طهطاوی در کتاب دیگری به نام *تخلیص الابریز فی تلخیص باریز*، یک بار دیگر آموزش و آزادی زن را مورد تأکید قرار داد. این اندیشمند، در مقام یکی از اعضای کمیسیون تنظیم آموزش در مصر، چنان بر ضرورت آموزش دختران، برای برداشتن نخستین گام به سوی آزادی، پافشاری نمود، تا آن که کمسیون مذکور در سال ۱۸۳۶میلادی بر لزوم سوادآموزی دختران در کنار پسران صحه گذاشت. البته، مدت زیادی طول کشید، تا نخستین مدرسه‌ی دخترانه در مصر تأسیس شد و این رؤیا به حقیقت پیوست.[۵]

---

۱ ستار عودی(بهار ۱۳۸۳)،«جنبش فکری دفاع از حقوق زن در جهان عرب»، نشریهٔ ریحانه، ش۶، ص۱۷.

2 Albert Hourani(1967), *Arabic Thought in the Liberal Age*,London:Oxford University Press,p.711.

۳ حمید عنایت(۱۳۶۵)، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۲، صص۲۷-۲۸.

۴ ستار عودی، همان، ص۱۷.

۵ همان، ص۳۳.

شخص دیگری که موضوع حقوق زنان را در جهان اسلام مطرح نمود، روحانی برجسته‌ی مصر و جهان اسلام ، محمد عبده، و مهم‌ترین ره‌آورد بحث‌های او در مورد زنان، رهایی ایشان از زندان ظاهرگرایی بود. تأثیر سخنان این روحانی و روشن‌فکر عظیم‌الشأن در جامعه‌ی آن روزگار چشم‌گیر شمرده می‌شد. عبده با اهمیت دادن به عقل انسان و توان درک وی، تفسیر روشن‌گرانه‌ای راجع به زن ارائه داد و با اتخاذ روش اجتهادی در مسائل مربوط به زنان، موضوع‌های نوینی در جهان اسلام مطرح ساخت. محمد عبده معتقد بود، این اسلام است که برای نخستین بار زن را به عنوان یک انسانِ برابر با مرد به رسمیت شناخته است. او علت عقب‌ماندگی مسلمانان در این دوران را عدم تبعیت درست از اسلام حقیقی و تحریف نشده می‌دانست. محمد عبده برای نخستین‌بار در جهان اسلام، برابری زن و مرد را در تمامی حقوق و وظایف بجز حق سرپرستی و ریاست، به رسمیت شناخت. او همچنین برای زنان حقوقی را، مانند آموزش همگانی، منع حق مطلق طلاق برای مردان، اعطای حق طلاق به زنان از طریق حکومت و منع تعدد زوجات در عصر حاضر –جز در موارد استثناء مانند نازایی زن –مطرح ساخت.[۱]

او در یکی از سخن‌رانی‌هایش گفت :«ما امیدواریم که دخترانمان آموزش ببینند، چرا که خداوند قادر متعال آن را لازم شمرده و بسیاری از آیات مقدس *قرآن* این عقیده را طرح و تأیید کرده اند. *قرآن* آموزش را برای زنان و مردان لازم دانسته است. تا بتوانند وظایف خود را در زندگی و نسبت به مذهب بجا آورند. رها کردن دختران درگمراهی و جهالت گناه بزرگی است».[۲] گشایش این بحث‌ها در مورد زنان، توسط این روحانی بزرگ، نتایج بسیاری برای زنانِ خواستار کسب حقوق برابر با مردان، به همراه آورد و موجب تشویق دیگر اندیشمندان در ادامه‌ی این راه شد تا با ارائه‌ی نظریات جدید در مورد آزادی زنان و انطباق آن با قوانین اسلامی، گامی مؤثر در این زمینه بردارند. متفکر عالی قدر قاسم محمد امین، شاگرد محمد عبده، از جمله‌ی این افراد به شمار می‌آمد.

از نظر بسیاری از صاحب نظران، قاسم محمد امین(۱۸۶۳– ۱۹۰۸م) نخستین پژوهش‌گر و منادی حقوق زن در مصر محسوب می‌شود. او در رشته‌ی حقوق تحصیل کرد. قاسم محمد امین

---

۱ محمدپزشکی(۱۳۸۴)، «صورتبندی مطالعات فکری دفاع از حقوق زن درجهان عرب»، *کتاب زن*، ش ۲۹، صص۱۰۷-۱۰۸.

۲ اعظم کم‌گویان (۲۰۰۸/۰۱/۱۷)، «رهایی زنان و روندهای سیاسی درخاورمیانه»، "Downloud"، www.middle east women.org ، ص۲.

جمعاً پنج کتاب به رشته‌ی تحریر درآورد که نخستین آن‌ها کتابی به نام *المصری* بود. وی، این کتاب را در پاسخ به دوک دارکور فرانسوی نوشت. دوک دارکور فرانسوی در سال ۱۸۹۲م به مصر سفر کرد و کتابی در احوال مردم این کشور نوشت و در آن کتاب از زنان مصری و مسلمان عیب‌جویی و انتقاد بسیار نمود. دارکور به اسلام حمله کرد و آن را عامل عقب‌ماندگی مردم مصر شمرد. محمد امین در سال ۱۸۹۴م ردیه‌ای به زبان فرانسه بر کتاب دوک دارکو نوشت. امین تلاش نمود با استدلال ثابت کند تعالیم مقدس اسلام با تربیت زن منافاتی ندارد و بدبختی و عقب‌ماندگی زنان مسلمان به دین مبین اسلام مربوط نیست.[۱] دومین کتاب امین که درباره‌ی مسئله‌ی زنان نگاشته شد، کتاب *تحریرالمرأة* بود. این کتاب در ایران نیز به زبان فارسی ترجمه شده است. قاسم محمد امین سپس کتاب *المرأة الجدید* را نوشت و در سال ۱۹۰۰ م آن را به سعد زغلول، رهبر مصریان در مبارزه با استعمار، تقدیم نمود.[۲] به این ترتیب، قاسم محمدامین در مصر به منادی حقوق زنان، «پدر جنبش زنان» و «آزاد کننده‌ی زنان» شهرت یافت. وی در کتاب‌های خود رویکردهای متفاوتی نسبت به مسئله‌ی زن در جامعه داشت. او در حالی که در آغاز با نگاهی متعصبانه به مسائل مربوط به آنان می‌نگریست و اعتقاد چندانی نسبت به ایجاد تحول در وضعیت آنان نداشت؛ اما پس از چندی، در کتاب *تحریرة المرأة* رو به نو اندیشی دینی نهاد و خواهان آموزش زنان شد. اما در رویکرد سوم خود، در کتاب *المرأة الجدید* از مبانی اسلامی گذشته‌ی خود فاصله گرفت و این فاصله به حدی بود که بعضی این کتاب را درآمدی برای کشف حجاب دانستند. محمدامین در کتاب *المرأة الجدید* که به فارسی با عنوان *زن امروز* ترجمه و منتشر گردید، در مورد زن مسلمان چنین می‌گوید: «هرکس از شریعت اسلام باخبر باشد می‌داند آزادی زن یکی از اصول اسلام است؛ زن مسلمان می‌بایست با داشتن چنین موهبتی در مقابل بانوان جهان به خویش ببالد. آئین مقدس اسلام، از دوازده قرن پیش حقوقی برای زن مقرر کرده؛ که تا یک قرن و نیم پیش زن غربی از آن بی‌خبر بوده است و شاید هنوز هم از پاره‌ای از این حقوق محروم باشد».[۳]

قاسم امین در استدلال‌های خویش درباره‌ی زن و حقوق او، راه فمینیسست‌های لیبرال را در پیش گرفت. او نیز همچون فیلسوفان عصر روشن‌گری، آزادی را لازمه‌ی نوع انسان می‌دانست.

---

۱ علی جواهر کلام (۱۳۲۰)، *تاریخ مصر و خاندان محمد علی بزرگ*، تهران: چاپ خودکار ایران، ص۱۹۰.

۲ ستار عودی، همان، ص۱۳۰.

۳ محمد قاسم امین[بی‌تا]، *زن امروز*، ترجمهٔ مهذب، تهران: چاپخانه و کتابفروشی مرکزی، ص۶.

امین از حقوق انسانی و بنابراین از حقوق زن به دلیل انسان بودنش دفاع کرد. او درباره‌ی حق مسلم زن در داشتن آزادی، می‌گوید: «آزادی اساس و پایه ای برای ترقی انسان و مربی سعادت اوست. به همین سبب آنان که سرّ کامیابی را دانسته‌اند، آزادی را مهم‌ترین حقوق انسان می‌شمارند. مقصود از آزادی استقلال انسان است، استقلال در اندیشه و گفتار و کردار .... همین آزادی با چنین معنایی باید پایه تربیت زن قرار گیرد .... امروز زن در بازار خرید و فروش نمی‌شود؛ ولی کنیز تنها انسانی نیست که خرید و فروش می‌شود، بلکه هر انسانی که اختیار گفتار و کردار خویش را نداشته باشد در حقیقت کنیز و برده خواهد بود».[1] اما نکته‌ی جالب توجّه این است که وی نیز، همانند اسلاف خویش، راه نجات جامعه را غلبه بر نادانی، گستراندن دانش و در روشن‌گری می‌دانست. امین معتقد بود، باید آداب و رسومی را بپرورانیم که بیش‌تر به کار منافع اجتماعی می‌آیند و تنها راه پیشرفت جامعه در آموزش دست‌آوردهای غرب است.[2] او نیز، همچون عبده و طهطاوی، راه ایجاد تغییر در جامعه و احقاق حق زن را در تغییرات اجتماعی، به ویژه تعلیم و تربیت، می‌دانست. اما در گفتمانی که این افراد در پیش گرفتند، سخنی از حقوق سیاسی زن وجود نداشت. البته، نادیده نباید گرفت که در این دوران که عصر استعمار مصر بود، حقوق سیاسی چندانی برای مرد مصری نیز وجود نداشت و مردم مصر در تلاش برای کسب استقلال بودند. بنابراین دغدغه‌ی حقوق سیاسی زن، در جامعه‌ای که در بند استعمار انگلیس اسیر بود، امری دور از واقعیت به نظر می آمد.

نباید نادیده گرفت که از همان ابتدای مطرح شدن بحث حقوق اجتماعی زن، گفتمانی در مخالفت با این بحث نیز شکل گرفت: گروهی از افرادی که وجهه‌ی سیاسی یا اجتماعی و به ویژه مذهبی داشتند، شروع به مخالفت با این امر کردند. این مخالفت یا به کمک ادله‌ی مذهبی صورت می‌گرفت و استنادات آن شامل آیات و روایات شناخته شده بود، و یا با بحث از استعمار همراهی داشت: بدین‌گونه که این تحفه‌ی استعمار تنها نتیجه‌اش، وابستگی بیش‌تر و از بین رفتن سنت و هویت ملی است. بنابراین، درخواست حقوق اجتماعی برای زنان، نه تنها از سوی اندیشمندان مطرح شد، بلکه در ضمن ارزش‌گذاری نیز گردید. این جنبه‌ی ارزش‌گذاری را کسانی مانند اسکینر ظرفیت کنش کلامی می‌نامند، که ممکن است مثبت یا منفی، ستایش‌آمیز

---

۱ همان، ص۲۶.

۲ هشام شرابی(۱۳۶۹)، *روشنفکران عرب و غرب: سال‌های تکوین۱۸۷۵ - ۱۹۱۴*، ترجمهٔ عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ۲، ص۱۰۷.

یا نکوهش‌برانگیز، مؤید یا ردکننده باشد.[۱]

از کسانی که به انتقاد از نوشته‌های قاسم امین برخواست، محمد طلعت حرب، یکی از ملی‌گرا (ناسیونالیست)های شناخته شده‌ای بود که در عرصه‌ی مبارزه برای استقلال مصر محبوبیت فراوان داشت. قاسم امین حتی از طرف خدیو مصر نیز زیر فشار قرار گرفت. عبد الحمید خیری، یکی دیگر از کسانی بود که امین را مورد انتقاد شدید قرار داد. خیری کتابی تحت عنوان *الدفع المتین فی الرد علی قاسم امین*، علیه آزادی زن نوشت. محمد احمد البولاقی نویسنده‌ی کتاب *الجلیس الانیس فی التحذیر عما فی تحریرالمرئه من البلیس* نیز، همچون عبدالحمید خیری، از منتقدان جدی قاسم امین بود.[۲] به این‌گونه، بحث از حقوق زنان در جامعه‌ی مصر مطرح شد. بنابراین، آنچه به زمانه‌ی دریه شفیق رسید و دریه نیز آن را در کتاب خویش مطرح ساخت، بحثی مطرح شده و رایج بود. اما تفاوت در این است که تمام این اندیشمندان و آثار نوشتاری ایشان، تنها از حقوق اجتماعی زن صحبت می‌کردند و هیچ یک همانند شفیق، درباره‌ی حقوق سیاسی زن به بحث نپرداخته بودند. اگر چه بحث از حقوق سیاسی زن در متون تولید شده در مصر تقریباً صبغه‌ی تاریخی ندارد، اما در عمل سیاسی فعالانِ در جنبش زنان، می توان این خواست را مشاهده کرد. زنان مصری نخستین حضور پررنگ خویش را در زمینه‌ی فعالیت در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و خدمات اجتماعی نشان دادند. این پیشرفت، ثمره‌ی همان زمینه‌ی فکری‌ای بود که کسانی همچون عبده و طهطاوی در جامعه ایجاد کرده بودند.

آغاز تحولات در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به دوران محمد علی پاشا و اقدام وی برای ایجاد دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های متعدد باز می‌گردد. محمدعلی‌پاشا در سال ۱۸۳۷م اقدام به تأسیس وزراتخانه‌ای به نام «دیوان معارف» کرد و پنجاه دبستان مجانی دولتی، دایر نمود. او مقرر نمود که هر دبستان در قاهره دویست نوآموز، و در سایر شهرستان‌ها صد نوآموز را بپذیرد. بنابراین، تا اواخر عهد محمدعلی‌پاشا، نه‌هزار نوآموز در دبستان‌ها و دبیرستان‌های مصر مشغول به تحصیل شدند.[۳] همچنین محمدعلی برای ترویج بیش‌تر دانش اروپا در کشور، مدرسه‌ای برای آموزش ترجمه در قاهره دایر کرد. مدیریت این مدرسه با طهطاوی بود. محمدعلی کتاب‌های طهطاوی را تحسین می‌کرد و برای استفاده‌ی عمومی دانش‌آموزان به توصیه‌ی آن‌ها می‌پرداخت.[۴] تقاضا

---

۱ جیمز تولی، همان، ص۶۵.

۲ نوال سعداوی(۱۳۵۹)، *چهرهٔ عریان زن عرب*، ترجمهٔ مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: انتشارات روزبهان، ص۳۰۶.

۳ علی جواهر کلام، همان، ص۶۶.

4 Leila Ahmed(1992), *woman and gender in Islam*, New haven&London: Yale university press, pp.133-134.

برای ایجاد مدارس دخترانه در همین زمان در جامعه‌ی مصر مطرح گردید.

به‌تدریج مدارس تبلیغاتی (میسیون‌های) اروپایی، مکتب خانه‌های دخترانه و مدارس خصوصی زنان، مانند مدرسه‌ی حکیم، تأسیس می‌شد؛ و سرانجام، ایجاد مدارس دولتی در کنار مدارس خصوصی، آموزش و تحصیل زنان را در دهه‌ی ۱۸۷۰م رایج کرد.[۱] زنانی که در آموزشگاه‌هایی مانند مدرسه‌ی مامایی آموزش می‌دیدند، با ورود به جامعه به ایجاد تصویر بهتری نسبت به ارزش آموزش زنان و توان‌مندی آنان، کمک بسیاری کردند. بعد از مدتی، خود این زنان در مقام مدرس شروع به آموزش در آموزشکده‌های مختلف نمودند.

سرانجام، قانون اساسی مصر در سال ۱۹۲۳م آموزش و پرورش را اولویتی ملی اعلام کرد. در سال ۱۹۲۵میلادی، دولت تحصیلات ابتدایی را برای پسران و دختران اجباری اعلام نمود، و برای نخستین بار، دبیرستانی برای دختران بنیاد نهاده شد که این دبیرستان هفتاد و پنج سال پس از ایجاد نخستین مدرسه‌ی دبیرستان پسرانه ایجاد گردید. با فارغ التحصیل‌شدن نخستین گروه دختران از این دبیرستان، لطفی السید اجازه‌ی ورود آنان را به دانشگاه فؤاد، که بعدها به دانشگاه قاهره تغییر نام پیدا کرد، صادر نمود. ورود زنان به دانشگاه در دهه‌ی۱۹۲۰م اتفاق افتاد و این اقدامی بزرگ در مورد آموزش زنان محسوب می شد.[۲]

موارد گفته شده، شاهدی دال بر تأثیر این گفتمان جدید بر جامعه‌ی مصر است؛ تأثیری که هنجارهای مرسوم جامعه را به‌تدریج تغییر داد. بدین‌گونه، حقوق اجتماعی زن، به ویژه در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، از سوی جامعه پذیرفته شد. آنچه که نه در زمینه‌ی زبانی جامعه، و نه در زمینه‌ی تاریخی آن، تأثیری از خویش به‌جا نگذاشته بود، بحث از حقوق سیاسی زنان محسوب می‌شد. اما اگرچه صبغه‌ی زبانی این گفتمان جدید تا زمان دریه‌شفیق بسیار کم رنگ و نامحسوس به نظر می‌رسید، اما رد پایی از آن در عمل سیاسی دیگر مبارزان جنبش زنان مصر وجود داشت.

با اشغال مصر توسط سربازان بریتانیا و سرکوب نیروهای مردمی، ورود فرهنگ و آداب و رسوم غربی به این کشورآغاز شد، که با اعمال فشار برای تغییر هویت ملی و از بین بردن ارزش‌های آن همراه بود. در نتیجه‌ی تسلط جویی سیاسی و ایدئولوژیک بریتانیا، تسلط کامل خارجی بر مصر تسهیل گردید و ظلم و ستم انگلیسی‌ها، تلاش مردم مصر برای نجات یافتن از

---

۱ شیده شادلو(۱۳۷۷)، *سیمای زن درجهان مصر*، تهران: انتشارات زیتون، صص۳۸-۴۰.

۲ همان، ص۴۰.

سلطه‌ی خارجی را موجب شد. کوشش برای کسب استقلال، جریان ملی‌گرایی(ناسیونالیسم) مصری را به راه انداخت و خیلی زود زنان مصری نیز به این جریان پیوستند. هدی شعراوی، رهبر جنبش زنان مصر، نخستین بار با شرکت فعال در مبارزات ضد استعماری شناخته شد. تلاش‌های گسترده‌ی وی در این مبارزات و در انقلاب سال ۱۹۱۹م، نمونه‌ای از مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی بود وشایستگی‌های زنان را به اثبات رسانید.

برای مثال، در جریان مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی مردم مصر در سال ۱۹۱۹م، و دست‌گیری سعد زغلول، تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی در سرتاسر کشور به راه افتاد. در حین همین جریان، در ۱۶ مارس سال ۱۹۱۹م، زنان در خانه‌ی شعراوی گردهم آمدند و مصمم شدند برای مقامات انگلیسی نامه بنویسند. هدی شعراوی، نامه‌ای برای لیدی برنت، همسر سفیر انگلیس، نوشت و امضاء کرد؛ و بیش از ۳۵۰ زن به سرپرستی هدی شعراوی به طور رسمی نامه را به دفتر رسمی انگلیس در مصر تحویل دادند.[۱]

در روز دوشنبه ۲۴ مارس همان سال، هواپیماهای انگلیسی برای سرکوبی تظاهرات شهر «آسیوط» در مصر علیا ، آن شهر را بمباران کردند. تظاهرات بعدی، در ۱۰ آوریل در قاهره رخ داد و در این تظاهرات، زنان زیادی کشته شدند. دو روز بعد، در ۱۲ آوریل زنان در مراسم تشییع جنازه‌ی کسانی که در ضمن تظاهرات روزهای گذشته کشته شده بودند، شرکت جستند. چشم‌انداز صدها زن، با حجاب اسلامی که در خیابان‌های شهر رژه می‌رفتند، آن چنان مردان را تحت‌تأثیر قرار داد که شروع کردند به شعار دادن و فریاد «مرگ بر امپریالیزم» ایشان موجب شد که ارتش واکنش نشان دهد و به سوی مردم شرکت کننده در تظاهرات تیراندازی کند. گفته شده است که در این لحظه هدی شعراوی به منظور جلوگیری از خشونت بیش‌تر، پیش قدم شد و خطاب به فرمانده گارد نظامیان انگلیسی با لحن سلیس و کامل به زبان انگلیسی گفت: «اکنون من در برابر تو ایستاده‌ام پس چرا همان‌گونه که به دیگران شلیک می‌کنی به سوی من هم تیراندازی نمی‌کنی؟ من آزادی کشورمان را خواهان‌ام، ما تسلط شما را نمی‌پذیریم! هرگز»؛ که آن سخنان موجب توقف تیراندازی شد.[۲]

آنچه در شرح این مبارزات آورده شد، نشان می‌دهد، گرچه صحبت از حقوق سیاسی زن

---

۱ الیزابت فرنی وارناک و قطان بازرگان باسمه(۱۳۸۱)، *زنان خاورمیانه سخن می‌گویند*، ترجمهٔ منیژه‌شیخ‌جوادی(بهزاد)، تهران: انتشارات پیکان، ص۳۰۴.

۲ همان، صص ۳۰۷-۳۰۸.

در جامعه‌ای که اشغال شده است و مردان نیز سهم چندانی در سرنوشت کشور خویش ندارند، امری دور از واقع‌بینی است، اما فعالیت سیاسی زن مصری در قالب مبارزات ضد استعماری، از همان ابتدای جنبش زنان مصر آغاز شده و جامعه با تأثیرات مثبت آن آشنایی پیدا کرده بود.

باید در نظر گرفت، گرچه مصر سرانجام در انقلاب سال ۱۹۱۹م پیروز گردید و در نهایت استقلال نیم‌بند خود از انگلیس را در سال ۱۹۲۲ اعلان نمود، ولی عملاً زنان و کمک ایشان به انقلاب نادیده گرفته شد. در فرمان حکومتی، مورخ ۱ مارس سال ۱۹۲۲م، فؤاد پادشاه فرمان داد که در مصر حکومت مشروطه ایجاد شود. در آغاز آوریل همان سال، مجلس وزرا به ریاست حسین رشیدی پاشا کمیسیونی تشکیل داد تا پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه نماید. آنان با بررسی قانون اساسی کشورهای مختلف، قانون اساسی بلژیک را به عنوان الگوی خویش انتخاب کردند.[1] به این ترتیب، مجلس مصر شروع به کار کرد؛ در حالی که به زنان حق رأی داده نشده بود. گفته می‌شود، حتی علت تأسیس بزرگ‌ترین سازمان زنان در مصر به همین دلیل بوده است. این امر نشان می‌دهد، گر چه زن مصری توانست قدرت عمل خود در حوزه‌ی سیاسی را به جامعه‌اش اثبات کند، اما زمینه‌ی فکری جامعه‌ی مصر هنوز با حق سیاسی زن بیگانه بوده و این تفکر در مصر جایگاه چندانی نداشته است.

شعراوی، علت تأسیس اتحادیه‌ی فمینیستی مصر – یعنی نخستین سازمان زنان در این کشور – را، عدم تمایل وفد برای دادن حق رأی به زنان، اعلام کرده بود. اما نه اهدافی که این سازمان برای خویش مشخص کرده بود، و نه عمل‌کرد شعراوی، هیچ‌کدام به صورت مستقیم و جدی پی‌گیر این ادعای سازمان مذکور نبود.

اهداف اتحادیه‌ی زنان مصری را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

۱. بالا بردن سطح قابلیت‌های ذهنی و اخلاقی زنان، تا آن‌جا که براساس سنت‌ها و قوانین به درک تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی خود با مردان قادر شوند .
۲. درخواست دست‌یابی آزادانه به تحصیلات عالیه برای همه‌ی زنان.
۳. اصلاح قوانین ازدواج بر اساس فرصت بخشیدن به زن ومرد جوان برای آشنایی و شناخت یکدیگر، پیش از ازدواج .
۴. تلاش برای اصلاح برخی از قوانین ازدواج و تفسیرهای غلطی که از احکام *قرآن مجید* به عمل آمده است؛ تفسیرهای نادرستی که به وسیله‌ی آن‌ها، زنان از حقوق خود محروم

1 Jacob Lannau (1953),*Parliaments and parties in Egypt,Telaviv*: The Israel publishing house,p.63.

شده‌اند؛ قوانینی که موجب تعدد زوجات شد و یا این که باعث می‌شد که زن، بدون هیچ عذر معقولی، از خانه‌ی خویش رانده شود.

۵. گذراندن قانونی برای بالا بردن حداقلِ سن ازدواج دختران .
۶. فعالیت‌های گسترده در زمینه‌ی حمایت از بهداشت عمومی.
۷. تقویت تقوا و پرهیزکاری و مبارزه با بی‌بند و باری .
۸. مبارزه با اشاعه‌ی خرافات و جهل و نادانی.
۹. استفاده از رسانه‌های گروهی به منظور تشویق زنان مصری و تبلیغ اهداف اتحادیه.[۱]

حقوق سیاسی زن در مصر

آنچه در بالا شرح داده شد، زمینه‌ی زبانی‌ای است که دیدگاه‌های دریه‌شفیق در آن عرصه شکل گرفته و از آن تأثیر پذیرفته است و یا تلاش دارد بر آن تأثیر بگذارد. اما زمینه‌ی تاریخی تأثیرگذار بر دیدگاه‌های شفیق نیز مهم است. زمینه‌ای که موجب می‌شود تألیف کتاب *مرأة المصریه* تبدیل به گونه‌ای عمل سیاسی شود؛ عملی که در کنار دیگر مبارزات دریه شفیق معنای خویش را برای خواننده‌ی اثر آشکار می‌سازد و به تفسیر درست متن یاری می‌رساند.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، جنبش زنان مصر را هدی شعراوی آغاز کرد. شعراوی موضوع حق رأی زنان را در مصر، مطرح نمود؛ اما در عمل هرگز به صورتی جدی به این امر نپرداخت. به نظر می‌آید تنها تلاش وی در این زمینه هنگامی صورت گرفت که در کنگره‌ی بین المللی زنان در استانبول شرکت کرد. این کنگره در سال ۱۹۳۴م و در پی اعطای حق رأی به زنان در ترکیه برگزار شد و اتحادیه‌ی فمینیستی مصر هیئتی را به آن‌جا فرستاد. در پایان این کنفرانس، نمایندگان به آنکارا رفتند و با آتاترک ملاقات کردند. هدی شعراوی در سخن‌رانی خطاب به آتاترک، با نشان‌دادن شایستگی خود به عنوان یک زن مصری، از او به خاطر اعطای حق رأی به زنان، سپاس‌گزاری نمود.[۲] این تنها حرکت زنان در راه تلاش برای کسب حق رأی خود بود؛ تا این که دریه شفیق، به‌منظور دست‌یابی به حقوق سیاسی زنان پا به عرصه‌ی مبارزه گذاشت. با پایان‌یافتن جنگ جهانی دوم، واقعیت‌های اقتصادی و فساد نظام سلطنتی

---

۱ الیزابت فرنی وارناک و قطان بازرگان باسمه، همان، ص ۳۱۱.

2 Nikki.R Keddie(2007), *women in the middle east:past and present*.Princeton,New Jersey:Princeton university press, p.95.

فاروق، زمینه را برای تحول سیاسی در مصر فراهم ساخت. در این دوره، جنبش زنان مصر نیز تحت تأثیر تحولات جامعه قرار گرفت و بسیاری از زنان پیشرو در این جنبش، اهداف و اقدامات محدود شده به فعالیت‌های خیریه‌ای به روش اتحادیه‌ی زنان مصر را برای رسیدن به مقاصد والای خود کافی نمی‌دیدند. در نتیجه، به تدریج جذب فعالیت‌های سیاسی شدند. برخی از این زنان آن چنان با جدیت پی‌گیر کسب حقوق سیاسی زنان شدند که گاهی مبارزاتشان منجر به درگیر شدن با حکومت می‌گردید.

یکی از فعال‌ترین گروه‌های زنان در این دوره، اتحادیه‌ی بنت‌النیل (دختر نیل) بود که به رهبری خانم دریه شفیق ایجاد شد. این سازمان در سال ۱۹۴۸م بنیاد گرفت. بنت‌النیل، سازمانی مبتکر و پیشرو در جنبش زنان مصر بود که نخستین و اصلی‌ترین هدف خویش را دست‌یافتن به حقوق کامل سیاسی برای زنان اعلام کرد. البته، این سازمان به مسائل دیگری مانند سوادآموزی، مبارزه برای اصلاحات فرهنگی، سلامت و خدمات اجتماعی برای فقرا نیز می‌پرداخت.[1] «دختر نیل» نخستین سازمان فمینیستی بود که در استان‌ها پایگاه‌های عظیمی تأسیس کرد. دریه شفیق، نخستین حرکت جدی خویش را در سال ۱۹۵۱م انجام داد؛ یعنی زمانی که رهبری هزاران زن را در تظاهرات مجلس مصر برعهده گرفت. این تظاهرات منجر به تعطیلی سه ساعته‌ی مجلس شد. زنان تنها وقتی متفرق شدند که دو نماینده‌ی مجلس قول دادند که از خواسته‌های ایشان حمایت نمایند.[2] این رویداد، آغاز مبارزه برای کسب حقوق سیاسی زن مصری به صورتی جدی بود که شفیق آن را به راه انداخت و با جدیت دنبال کرد، تا در نهایت این حرکت را به نتیجه‌ی مطلوب رسانید.

دریه شفیق متوجه شد که در جریان طرح تجدید نظر قانون اساسی در مجلس هیچ زنی وجود ندارد و احساس کرد که عدم حضور زنان در مجلس می‌تواند مشکل‌ساز شود و ممکن است موجب نادیده‌گرفتن حقوق زنان گردد. بنابراین، شفیق برای دست‌یابی به حقوق کامل سیاسی برای زنان، تصمیم گرفت اعتصاب غذا کند. او همچنین تلگراف‌هایی برای رهبران مصر و برای آژانس‌های خبرنگاری داخلی و خارجی فرستاد. شفیق اعلام کرد: من به تشکیل مجلس قانون اساسی بدون حضور زنان اعتراض دارم. در اعتصاب او چهارده زن دیگر در قاهره، و از اعضای اتحاد دختر نیل در اسکندریه، شرکت داشتند؛ تا این‌که دولت با فرستادن نماینده‌ای و

1 Nadje Al Ali(2000), *Secularism gender and the state in the Middl East*, Cambridge university press, pp. 61-63.

2 Leila Ahmed, Ibid, p.203.

دادن وعده‌هایی، شفیق را قانع کرد که به اعتصاب خویش پایان دهد.[۱]

سرانجام، مجلس سنا حق رأی زنان را رد کرد و دانشگاه الازهر نیز فتوا داد که اسلام حق رأی زنان را نمی‌پذیرد. مفتی مصر، شیخ حسنین مخلاف، اعلام کرد که اسلام با حقوق سیاسی زنان مخالف است. اما دریه شفیق دست از مبارزات خود برنداشت. تا آن که سرانجام در سال ۱۹۵۶م قانون اساسی حق رأی را به زنان اعطا نمود. البته، شفیق همچنان به مبارزات خود در زمینه‌های دیگر ادامه می‌داد. او اشغال فلسطین توسط اسرائیل را محکوم می‌کرد و در این زمینه مبارزه می‌نمود. از سوی دیگر، مبارزه علیه ناصر را نیز به عنوان یک دیکتاتور، در دستور کار خویش داشت؛ مبارزه‌ای که سرانجام منجر به حصر خانگی وی و تعطیلی انجمن دختر نیل و روزنامه‌ی آن شد. این رخدادها، مشکلات روحی‌ای را برای او پیش آورد، تا آن‌که در سال ۱۹۷۶م باعث خودکشی و مرگ وی شد.[۲] بنابراین، دریه شفیق توانست موضوع حق رأی زنان را به هنجار مرسوم در جامعه تبدیل کند و بدین‌سان در جامعه‌ی مصر تحول با ارزشی را رقم بزند.

آرا و اندیشه‌های دریه شفیق

دریه شفیق(۱۹۰۸-۱۹۷۶م) از برجسته‌ترین و مؤثرترین زنان فعال در جنبش نسوان مصر در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم میلادی و به‌ویژه در دوره‌ی عبدالناصر بود. دریه شفیق در خانواده‌ای نسبتاً مرفه از طبقه‌ی متوسط به دنیا آمد و این امکان را یافت تا در دانشگاه سوربن فرانسه تحصیل کند. همین امر موجب اشتیاق وی به تمدن غرب و تأثیرپذیریش از فرهنگ فرانسه شد.[۳] البته، در زمان شفیق تحصیل در فرانسه و تأثیر از فرهنگ فرانسوی در بین روشنفکران مصر و بعضاً روشنفکران جهان عرب امری رایج و متداول بود.

دریه شفیق پرورده‌ی هدی شعراوی، رهبر جنبش زنان مصر و حتی رهبر جنبش زنان جهان عرب، بود. دریه شفیق در کتاب خویش، *المرأة المصریه*، آشکارا این شیفتگی را به نمایش گذاشته است. شفیق در چند فصل به فعالیت‌های هدی شعراوی می‌پردازد و در خلال شرح و توصیف مبارزات هدی در زمینه‌ی احقاق حقوق زنان، از وی با این عبارات یاد می‌کند: هدی شعراوی به خود و به کاری که انجام می‌داد ایمان داشت. .... نام وی مانند ستاره‌ای در کل عالم

1 Ibid, p.205.
2 Ibid,pp.205-206.
3 Ibid,p.202.

می‌درخشید.[۱] شعراوی نیز به این فعال جوان جنبش زنان مصر علاقه‌ای وافر داشت، چنان که در بازگشت شفیق از فرانسه از او استقبال کرد و چنان گرمی و مهربانی در برخورد با شفیق به خرج داد که او خود ابراز کرد: «شعراوی چون مادری مهربان با من برخورد کرد، مادری که دست مرا گرفت و مرا به آینده راهنمایی نمود». شفیق مدتی در دانشگاه اسکندریه به تدریس پرداخت و مدتی هم به عنوان بازرس زبان فرانسه برای وزارت آموزش کار می‌کرد؛ ولی سرانجام آن کار را نیز رها نمود و به روزنامه‌نگاری پرداخت.[۲] شفیق درست پس از مرگ شعراوی انجمن بنت‌النیل را بر پا ساخت و در مبارزات خویش به تلاش برای کسب حقوق سیاسی زنان اولویت داد و از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز حمایت نمود .

دریه شفیق شجاعت و بی‌باکی خاصی داشت. همین امر او را از تمامی زنان فعال در جنبش زنان مصر متمایز می‌ساخت و به وی ویژگی خاصی می‌بخشید. او در مبارزات خود بسیار انقلابی عمل می‌کرد و از تمام ابزارهای لازم برای رسیدن به هدف‌هایش بهره می‌برد. ابزارهایی مانند تظاهرات، اعتصاب، ایجاد حزب سیاسی، تشکیل انجمن زنان، نوشتن نطق‌های آتشین، کمک‌گرفتن از نخبگان فکری و سیاسی، همچنین نزدیک‌شدن به توده‌ی مردم و یاری‌گرفتن از ایشان. شفیق درباره‌ی تأسیس انجمن بنت‌النیل چنین می‌گوید: «زن مصری ناگزیر است که تمام اسلحه‌های[سلاح‌های] لازم برای مبارزه را به کار گیرد. تا با تمام قوا به میدان سیاسی به صورت مستقل وارد شود.... این مرحله‌ای تاریخی است. زن مصری نیازمند رهبری توانمند است که خطوط مبارزاتی برای کسب آزادی را در جلوی روی او ترسیم نماید».[۳]

شفیق، هدف‌های حزب خویش را این گونه اعلام کرده است:

۱. تلاش در راستای قطعی‌کردن حقوق زنان در قانون اساسی و مجلس شورا و ایجاد امکان برای دفاع از قانون اساسی به صورتی که حقوق زنان را ضمانت کند.

۲. دعوت به نشر خدمات فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی در بین تمام زنان جامعه، به ویژه زنان فقیر و محروم. ایجاد زمینه‌ی مناسب در راستاس گسترش صنایع کوچک به منظور فراهم‌آوردن شغل مناسب برای زنان مستمند و بالا بردن سطح زندگی ایشان.

۳. استفاده از نشریات، بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها برای آگاه ساختن زنان، به ویژه مادران، و اتخاذ

---

۱ دریه شفیق(۱۹۵۵)، *المرأة المصریه*،[بی‌جا]: [بی‌نا]، ص۱۴۰.

2 Leila Ahmed, Ibid, p.202.

۳ دریه شفیق، همان، ص۱۸۳.

راه‌های کارآمدی که بتوان بدان‌وسیله از حقوق ایشان دفاع کرد و به آن‌ها یاری رسانید.[۱]

شفیق، در بررسی جنبش زنان مصر در کتاب *مرأة المصریه* به سراغ تاریخ به عنوان ابزاری مشروعیت دهنده می‌رود. او در این کتاب نقش مورخی را بازی می‌کند که به دنبال ثبت وقایع تغییردهنده و دگرگون‌کننده در تاریخ نیست، بلکه درپی رویدادهای «زنانه»ی تاریخ می‌گردد که از نظر دور مانده و مهم و تاریخی دانسته نشده‌اند.[۲] دریه شفیق معتقد است که درخواست حقوق سیاسی و اجتماعی چیزی نیست که امروز به آن پرداخته شده باشد؛ این حقی است که نیاکان ما از دوره‌ی فراعنه از آن برخوردار بودند.[۳] البته، به وضوح این ادعا در پاسخ کسانی است که جنبش زنان را تقلیدی از غرب می‌دانند و تحفه‌ای از استعمار قلمداد می‌کنند. پس از آن، شفیق بلافاصله به سراغ اسلام می آید و این بار از دین مبین اسلام به عنوان مدافع حقوق زن بهره می‌گیرد. وی تلاش می‌کند تا پاسخی محکم به کسانی بدهد که به نام اسلام خواستار طرد زن مسلمان از جامعه هستند؛ کسانی که می‌کوشند با ایجاد مانع در مقابل حضور پرشور زن در صحنه‌های مختلف، او را به انزوا بکشند. بنابراین، از کسانی که منکر این حقیقت هستند که اسلام مدافع آزادی انسان و در نتیجه مدافع آزادی زن است، خرده می‌گیرد.

به عقیده‌ی شفیق، اسلام دین انسانیت، آزادی و عدالت است و بنابراین برای زن که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهد، خواستار اسارت نیست. اسلام آمده است تا امت اسلامی را از قید بندگی، ظلم و استبداد برهاند. بنابراین، هرگز نمی‌خواهد زن مسلمان به عنوان یک انسان در قیدو بند قرار گیرد.[۴] شفیق در تمام ادله‌ی خویش به سراغ *قرآن* و سنت می‌رود و تلاش می‌کند تا کلام خویش را با آیات شریفه‌ی قرآنی مستند سازد. این شگردی است که خود اذعان می‌دارد آن‌را از استاد خویش محمد عبده آموخته است. بنابراین، در مطرح ساختن این مطالب و روندی که در پیش می‌گیرد، تنها هنجارهای مرسوم گذشته را مورد تأیید و بازتوصیف قرار می‌دهد؛ هنجارهایی که، گر چه جامعه آن را می‌شناسد، اما هرگز در زمینه‌ی شرکت زنان در فعالیت‌های سیاسی از آن‌ها بهره نبرده است و اینک شفیق تلاش دارد از این گفتمان در حوزه‌ی یاد شده استفاده کند.

---

۱ دریه شفیق، همان، صص۱۸۶-۱۹۱.

۲ بابک احمدی(۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، صص۲۵-۲۶.

۳ دریه شفیق، همان، ص۱۵.

۴ همان، ص۹.

دریه شفیق در مورد رسیدن زن به حقوق اجتماعی و سیاسی، تنها راه را احیای آزادی در جامعه می داند. اما بنا نظر او، برای رسیدن به آزادی، سه ابزار مهم لازم است که زن مصری باید به این سه ابزار مسلح شود. نخستین وسیله برای نیل زن به آزادی و گسیختن زنجیرهای بندگی، علم؛ دومین وسیله، عمل؛ و سومین آن‌ها، شرکت در فعالیت‌های عام المنفعه است. علم همان آگاهی است، یعنی وسیله‌ای که مسیر درست را نشان می‌دهد و چراغ راه می‌شود. اما علم باید در عمل مورد استفاده قرار بگیرد وگرنه ابتر باقی می‌ماند. شفیق این عمل به علم را در حوزه‌ی اقتصاد مفید می‌داند و معتقد است که استقلال اقتصادی راهی به سوی گسیختن بندهای رقیت و بندگی زن می‌گشاید. استقلال اقتصادی می‌تواند در برابر ستم‌گری‌های مرد بایستد و زن را در دفاع از حقوق خویش مسلح نماید. در مورد سلاح سوم، چنین توضیح می‌دهد که فعالیت‌های زن در امور عام المنفعه موجب اعتماد جامعه به وی می‌شود. این راهی است که زن در آن می‌تواند توان‌مندی خویش را اثبات کند و جامعه فرصت می‌یابد تا از نزدیک و به صورتی ملموس شاهد تأثیر فعالیت‌های وی در عرصه‌ی اجتماعی باشد.این ترفندی است که زن به وسیله‌اش می‌تواند به عنوان یک شهروند و عضوی سازنده و مثبت در جامعه، خود را به اثبات برساند.[1]

شفیق معتقد است، علت از بین رفتن حقوق سیاسی زن مصری، که سده‌ها پیش از این در دوره‌ی باستان و نیز در سایه‌ی آموزه‌های اسلام، به وی داده شده بود، از بین رفتن استقلال مصر در دوره‌های مختلف است. به نظر او، حقوق سیاسی و اجتماعی زن مصری که در دوره‌ی فراعنه به او داده شده بود، در زمان اشغال مصر به دست یونانیان و رومیان از بین رفت؛ و چون اسلام بار دیگر این حقوق را احیا کرد و زن مصری توانست در عرصه‌ی اجتماع حضوری پر رنگ پیدا کند، دست استعمار بود که این حقوق زن را از او گرفت و وی را منزوی ساخت. بنابراین، تاریخ نشان می‌دهد که بین آزادی زن و آزادی همه‌ی مردم یک کشور ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. و بنابراین، موضوع زن و ملی‌گرایی به هم گره خورده است.[2]شاید همین امر موجب شد که شفیق در تمام مبارزات خویش، هرگز مبارزه‌ی سیاسی را کنار نگذاشت و در مواجهه با بی‌عدالتی‌های حکومت و مسئله‌ی اشغال فلسطین، همان سرسختی‌ای را نشان دهد که در برابر سلب حقوق زن مصری بروز می داد.

---

۱ همان، ص۱۵۱.

۲ همان، ص۸.

نتیجه

حقوق سیاسی، به ویژه حق رأی، از جمله‌ی حقوقی است که زنان در تمام کشورهای دنیا برای کسب آن مرارت‌های فراوان کشیده‌اند. اما متأسفانه این حقی بود که جامعه‌ی سیاسی پذیرای اعطای آن نبود و بنابراین مقاومت شدیدی در برابر کسانی که برای به دست‌آوردن این حق مبارزه می‌کردند، به کار برد. در مصر نیز اعطای این حق، همین روال را طی کرد. شفیق، قهرمان مبارزه برای دست‌یابی به حق رأی زنان مصری بود و جان خویش را در این راه گذاشت. کتاب *مرأة المصریه‌ی* وی به همین دلیل نگاشته شد که تلاشی بود برای شناساندن حق سیاسی زن به جامعه. شناخت دیدگاه‌های این زن مبارز فرصتی مغتنم به‌منظور شناخت روند جنبش زنان مصر محسوب می‌شود و در آینه‌ی تلاش های وی می‌توان جنبش زنان مصر را به وضوح مشاهده کرد.

منابع و مآخذ

الف. فارسی

- احمدی، بابک(۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- امین، محمد قاسم [بی‌تا]، *زن امروز*، ترجمهٔ مهذب، تهران: چاپخانه و کتابفروشی مرکزی.
- تولی،جیمز(۱۳۸۳)، «روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشهٔ سیاسی»، ترجمهٔ غلام‌رضا بهروزلک، *مجلهٔ علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸، صص۵۷– ۷۴.
- جواهر کلام، علی (۱۳۲۰) ، *تاریخ مصر و خاندان محمد علی بزرگ*، تهران: چاپ خودکار ایران.
- سعداوی، نوال (۱۳۵۹)، *چهرهٔ عریان زن عرب*، ترجمهٔ مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: انتشارات روزبهان.
- شادلو، شیده[بی‌تا]، *سیمای زن درجهان، مصر*، تهران: انتشارات زیتون.
- شرابی، هشام(۱۳۶۹)، *روشنفکران عرب و غرب:سال‌های تکوین ۱۸۷۵ – ۱۹۱۴*، ترجمهٔ عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چ ۲.
- شفیق، دریه(۱۹۵۵)، *المرأة المصریه*،[بی‌جا]:[بی‌نا].
- عنایت، حمید(۱۳۶۵)، *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۲.
- عودی، ستار (بهار۱۳۸۳)، «جنبش فکری دفاع از حقوق زن در جهان عرب،» نشریهٔ ریحانه، ش ۶، صص۱۷–۳۳.

- کم‌گویان، اعظم(۲۰۰۸/۰۱/۱۷)، رهایی زنان و روندهای سیاسی در خاورمیانه، "Downloud"، www.middle east women.org
- ورناک، الیزابت فرنی و قطان بازرگان باسمه(۱۳۸۱)، *زنان خاورمیانه سخن می‌گویند*، ترجمهٔ منیژه شیخ جوادی (بهزاد)، تهران: انتشارات پیکان.

ب. انگلیسی

- Ahmed,Leila(1992), *woman and gender in Islam*,New Haven&London: Yale university press.
- Al Ali,Nadje(2000), *Secularism gender and the state in the Middl East*, Cambridge university press.
- Hourani, Albert(1967), *Arabic Thought in the Liberal Age*, London: Oxford university press.
- Keddie,Nikki.R(2007) *women in the middle east:past and present*.Princeton, New Jersey: Princeton university press.
- Lannau,Jacob(1953), Parliaments and parties in Egypt, Telaviv: The Israel publishing house.